

پاسخی به شبهه اطلاق عنوان «اُخت هارون» بر مریم در قرآن کریم*

محمد شکری (نویسنده مسؤول)**

علی نظری***

چکیده:

در آیه ۲۸ سوره مبارکه مریم، قرآن کریم از زبان قوم حضرت مریم، او را «یا اُخت هارون» مورد خطاب قرار داده است. این نکته از همان آغاز از جانب مسیحیان و نیز مخالفان قرآن مورد اشکال قرار گرفته است؛ زیرا هیچ سند تاریخی به طور قطع ذکر نکرده است که حضرت مریم عَلِیْهَا السَّلَام برادری به نام هارون داشته باشد و چنانچه مقصود حضرت هارون پیغمبر، برادر موسی عَلِیْهِ السَّلَام باشد، اشکالی دیگر مطرح است و آن اینکه اینان به لحاظ تاریخی حدود شش قرن با هم فاصله دارند. مفسران کوشیده‌اند به گونه‌های مختلفی به این اشکال پاسخ دهند، اما هیچ یک از پاسخ‌ها به طور کامل متقاعدکننده نیست. در این مقاله ما با بازبینی پاسخی که پیامبر در حد اشاره به این اشکال داده‌اند، و با استناد به اینکه در میان این اقوام، شخص را با نام صالحان و پیامبران خود فرا می‌خواندند، کوشیده‌ایم پاسخی دیگر بیابیم و در نهایت به این نتیجه رسیدیم که «اُخت هارون» در میان یهودیان، نامی استعاری با ساختاری شبیه به کنیه برای نام «مریم» بوده است.

کلیدواژه‌ها:

حضرت مریم / سوره مریم / اُخت هارون / کنیه

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱، تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۵/۲۷.

shokri1360@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب

alinazary2002@gmail.com

*** دانشیار دانشگاه لرستان

طرح مسأله

یکی از مسائلی که از دیرباز و گویا از زمان نزول وحی دستاویز برخی مخالفان قرآن شده تا از آن خرده بگیرند و نیز به تبع آن مفسرین را برآن داشته تا در پی پاسخی به مخالفان برآیند، مطلبی است که در آیه ۲۸ سوره مبارکه مریم به چشم می‌آید: ﴿فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا * يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا * فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْأُمْتِدِ صَبِيًّا﴾ (مریم/۲۷-۲۹). نکته در این است که قرآن از زبان قوم یهود، مریم مقدس، مادر عیسی مسیح را «خواهر هارون» خطاب فرموده است، و البته ناگفته پیداست که خرده‌ای که مخالفان گرفته و هنوز برخی بر آن پافشاری می‌کنند، این است که این «هارون» کیست؟ و اگر همان هارون پیغمبر و برادر موسی کلیم‌الله است، چگونه ممکن است مریم عذرا خواهر وی باشد، در حالی که چند سده میان ایشان فاصله زمانی وجود دارد؟

از اشکالاتی که در صدر اسلام به این مسأله گرفته شده، یکی از جانب مسیحیان نجران بوده است. در روایتی از مغیره بن شعبه آمده است که «پیامبر اسلام ﷺ مرا (برای دعوت مسیحیان به اسلام) به نجران فرستاد، (جمعی از مسیحیان به عنوان خرده‌گیری بر قرآن) گفتند: مگر شما در کتاب خود نمی‌خوانید «یا أُخْتَ هَارُونَ»، در حالی که می‌دانیم (اگر منظور هارون برادر موسی است) میان عیسی و هارون فاصله زیادی (حدود ششصد سال) بود؟ (مغیره می‌گوید) چون نتوانستم پاسخی به آنها بدهم، مطلب را به پیامبر ﷺ عرض کردم. ایشان فرمود: چرا در پاسخ آنها نگفتی که در میان بنی اسرائیل معمول بوده که یکدیگر را به نام پیامبران و صالحان پیشین صدا می‌کردند» (نک: ابن جوزی، ۱۲۹/۳؛ اندلسی، ۱۳/۴).

اشکال دیگری که بر این آیه گرفته شده است، از جانب کعب الاحبار در محضر عایشه بوده که او نیز از پاسخ درمی‌ماند (اندلسی، ۱۳/۴). در «الفرقان فی تفسیر القرآن» همین اشکال را از «الجمعیة الرسولية الامریکان» مطرح می‌کند که گفته‌اند: «هارون برادر موسی را با برادر مریم خلط کرده است» (صادقی تهرانی، ۳۰۲/۱۸).

«اخت هارون» به عنوان نقل قول بنی اسرائیل

نخستین چیزی که از اشکالات وارد شده از جانب مخالفان به نظر می‌رسد، این است که اینان قرآن را تخطئه کرده و در صدد بوده‌اند که بگویند قرآن حکیم و به تبع آن پیامبر اسلام، مریم را خواهر هارون دانسته است و بدین جهت جهلی را به آن نسبت دهند. اما با اندکی تأمل در این آیه و آیات دیگر خواهیم دید که قرآن، هر جا که به نقل قول مستقیم از شخصیت‌های تاریخی می‌پردازد، اسلوب بیانی آنان را حفظ نموده و تنها سخن آنان را به عربی باز می‌گرداند. از این موارد - که خود می‌توانند موضوع پژوهش مجزایی باشند - چند نمونه می‌آوریم.

مثال نخست در داستان حضرت مریم است. هنگامی که فرشته وحی به مریم بشارت داشتن یک فرزند می‌دهد، پاسخی که از زبان مریم نقل می‌شود، در قرآن چنین آمده است: ﴿قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَ لَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَ لَمْ أَكُ بَغِيًّا﴾ (مریم/۲۰). استنباط ما چنین است که این دقیقاً همان پاسخی است که در آن لحظه بر زبان مریم رانده شده است. این گفت‌وگو در انجیل چنین ذکر می‌شود: «مریم از فرشته پرسید: اما چگونه چنین چیزی امکان دارد؟ دست هیچ مردی هرگز به من نرسیده است!» (لوقا، ۱/۳۴).

مثال دیگر زمانی است که فرشته وحی پیغامی مشابه به زکریا می‌دهد. پاسخ زکریا در قرآن چنین است: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَ كَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا﴾ (مریم/۸). این برگردان همان پاسخی است که از زبان زکریا بیرون تراویده است و در انجیل (با اندکی اختلاف) چنین آمده است: «ولی این غیر ممکن است! چون من پیر شده‌ام و همسر من نیز سالخورده است!» (لوقا، ۱/۱۸).

مثال سوم روشی است که یوسف خواب خود را تعریف می‌کند: ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ (یوسف/۴) و در تورات آمده است: «خواب دیدم که آفتاب و ماه و یازده ستاره به من تعظیم می‌کنند» (سفر پیدایش، ۳۷/۹).

همچنین در گفت‌وگوهای خدا و موسی؛ از جمله ﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ (طه/۱۲) که عیناً در تورات نیز بیان شده است: «خدا فرمود: بیش

از این نزدیک نشو! کفش‌هایت را از پای درآور، زیرا مکانی که در آن ایستاده‌ای، زمین مقدسی است...» (سفر خروج، ۵/۲).

از این دست موارد می‌توان به سراسر مکالمات داستان یوسف، گفت‌وگوهای خدا با موسی، گفت‌وگوهای ابراهیم با خدا و وعده ازدیاد نسل او و ... نگریست. پس بنا بر آنچه در اینجا گفتیم، حتی اگر ایرادی به آیه مزبور وارد باشد، آن ایراد به قرآن کریم وارد نیست، بدین دلیل که قرآن تنها به نقل قول از قوم حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ پرداخته است. به عبارت دیگر، آن که مریم را «اخت هارون» خوانده است، قوم یهود هستند که به پیشواز او آمده‌اند؛ و از همین رو است که پیامبر در پاسخ به مغیره، امر را به عادت مرسوم میان بنی اسرائیل ارجاع می‌دهد. با این وصف، اگر مفسران در پی توجیه این مطلب باشند، باید از خود بپرسند که چرا بنی اسرائیل مریم را «اخت هارون» خطاب کرده‌اند؟

پاسخ‌های مفسران مسلمان

هرچند گاه دیده شده است که برخی از افراد تندرو سعی کرده‌اند برای پاسخ به این اشکال و تنها با استناد به اینکه نام پدر موسی و هارون، عمران (در تورات عمرام) است و نیز این نام با نام پدر مریم شباهت دارد، فاصله زمانی را انکار کنند و به خود و دیگران بقبولانند که آری، مریم عذرا واقعاً خواهر هارون و موسی بوده است،^۱ اما هیچ یک از مفسران سعی نکرده‌اند چنین پاسخ غیرعلمی و متعصبانه‌ای بدهند. ما با بررسی ده‌ها تفسیر موجود، اعم از شیعه و سنی، مشاهده کردیم که همگی کوشیده‌اند تا دریابند که مقصود از «هارون» در این آیه کدام هارون است و این رابطه خواهری که به مریم و او نسبت داده شده است، آیا اخوت حقیقی است یا اینکه قرآن آنها را مجازاً خواهر و برادر دانسته است. شایان ذکر است که تمامی اقوال ذکر شده در تفاسیر از چهار رأی تجاوز نمی‌کند و اغلب تفاسیر سعی کرده‌اند همه این اقوال را گرد آورند و برخی نیز موضع خود را مشخص نموده و یک یا دو نظر از آن آرا را برگزیده‌اند. آنچه در تفاسیر آمده، به‌طور کلی در چهار قول زیر خلاصه می‌شود.

۱- این هارون در میان بنی اسرائیل مردی صالح بود و هر کس اهل صلاح بود، به او نسبت داده می‌شد. این قول از ابن عباس و قتاده و کعب و ابن‌زید و مغیره‌بن شعبه و

مروی از پیامبر گرامی اسلام است. گویند: [این هارون] وقتی از دنیا رفت، چهل هزار نفر به نام هارون، جنازه‌اش را تشییع کردند، بنابراین خواهر هارون یعنی کسی که از لحاظ شایستگی شبیه هارون است (طبرسی، ۱۶۲/۱۵).

۲- هارون برادر پدری مریم و مردی نیکوروش بود. این قول از کلبی است (همان).
 ۳- سدی گوید: هارون همان برادر موسی است و مریم به او نسبت داده شد (همان)، چون از اولاد هارون برادر موسی بوده است و به رسم عرب که نسل قبیله‌ای را می‌گویند «اخو مُضَر» و «اخو تمیم»، این را هم اخت هارون نامیده‌اند (عاملی، ۵۸/۶).
 برخی نیز در تأیید همین نظر راه دیگری در پیش گرفته‌اند و با توجه به آیه ﴿وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا﴾ (اعراف/۷۳)، سعی نموده‌اند این «اخوت» را توجیه نمایند (نک: ابن عربی، ۴۸/۳). نیز قونوی با ارائه آیه ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا﴾ (اعراف/۶۵) معتقد است هارون قبیله است و مریم یکی از آنهاست (قونوی، ۲۲۲/۱۲).

۴- سعیدبن جبیر گوید: او مردی بدکار بود؛ منظور این است که تو از لحاظ بدی و آلودگی شبیه وی هستی (طبرسی، ۱۶۲/۱۵؛ ابن جوزی، ۱۲۹/۳؛ عاملی، ۵۸/۶).

چنان‌که مشاهده می‌شود، این آرای متفاوت گاه با یکدیگر متناقضند (نظر ۱ و ۴ و همچنین ۲ و ۳)، و برخی حتی نظر پیامبر ﷺ را که در پاسخ به مغیره فرمود، نادیده گرفته و نقض کرده‌اند (۲ و ۴). به‌علاوه درباره نظر شماره ۱ و حتی ۲ باید پرسید که این هارون در کجا بوده است که در هیچ جای دیگری از او نامی به میان نیامده است؟ به‌ویژه اگر مریم برادری داشت که به تبع آن خال (دایی) حضرت مسیح به‌شمار می‌آمد، پس چرا در هیچ یک از اتفاقات انجیل که سراسر سرگذشت عیسی‌ای ناصری و والده اوست، نامی از او به میان نیامده است؟ افزون بر اینکه اگر چنین شخصی وجود داشت، دیگر مسیحیان نجران نباید چنین خرده‌ای از آیه مورد نظر می‌گرفتند.

پاسخ به اشکال

به‌نظر می‌رسد اختلاف آرا در این باره بیشتر از آنجا ناشی می‌شود که مفسران در صدد برآمده‌اند تا بیابند که این هارون چه کسی بوده است. حال آنکه پیامبر در روایتی دیگر صریحاً مشخص نموده است که این هارون، همان هارون برادر موسی است^۲ و

مسئلاً اگر قرار باشد قومی افراد خود را به نام پیامبران و صالحان خود بنامند، بنی اسرائیل کدام هارون را سراغ دارند که از هارون نبی الله معروف تر و صالح تر باشد؟ پاسخی که ما به آن رسیده و سعی داریم در اینجا بیان کنیم، از اینجا آغاز می شود که نباید در پی یافتن مصداق هارون بود، بلکه باید بکوشیم تا دریابیم که این «اُخت هارون» کیست که بنی اسرائیل، مریم عذرا را به نام او فراخوانده است؟ به عبارت دیگر، اگر مثلاً امروز کسی به کنایه، شخصی را «ابولهب» بنامد، برای دانستن قصد او درست نیست که در پی تعیین «لُهب» براییم، بلکه راه صواب آن است که مصداق «ابولهب» را در تاریخ بیابیم. بدین منظور پیش از پرداختن به مسأله، ذکر مقدمه ای لازم به نظر می رسد.

همان گونه که نقل کردیم، پیامبر به مغیره فرموده است که میان بنی اسرائیل معمول بوده که یکدیگر را به نام پیامبران و صالحان پیشین صدا کنند. اندلسی در «المحرر الوجیز»، پس از ذکر این روایت چنین استنباط می کند که معنای این سخن آن است که این مورد یک نام است که با نامی دیگر تطابق دارد (اندلسی، ۱۳/۴)، اما او نیز مانند دیگران می کوشد تا بیابد که این هارون با کدام نام در تاریخ یهود تطابق می یابد. حال آنکه نظر ما این است که منظور پیامبر این بود که «اُخت هارون» نامی است که با یکی از شخصیت های یهود مطابقت دارد (و نه هارون). شگفت این است که این رسم - که در میان یهود معمول بوده است - از دیرباز تا امروز در میان اعراب نیز رواج داشته است - چنان که خواهیم گفت - با این حال هیچ کس تا کنون از این منظر به سخن پیامبر ننگریسته است.

۱. قرابت ساختی و کاربردی «اُخت هارون» با کنیه در زبان عربی

از آنجا که این نوع تسمیه برای ذهن ایرانی غریب می نماید، جهت تقریب به ذهن باید اندکی به تفصیل این مطلب بپردازیم. آنان که با فرهنگ عرب آشنایی دارند، می دانند که مردمان عرب از دیرباز تا امروز، نوعی تخاطب و تسمیه دارند که به آن «کنیه» و به این عمل «تَکْنِی» و به شخص مورد نظر «مُکَنَّی» گفته می شود. نیز باید اشاره کرد که «کنیه» در شیوه ساخت و هدف کاربرد با «لقب» متفاوت است که بحث آن

مفصل است و در این مختصر نمی‌گنجد. اما چند نکته درباره آن باید در اینجا گفته شود که به فهم مقصود یاری می‌رساند. نخست اینکه کنیه از ترکیباتی با ساختار «أبو/ أم فلان»، «ابن/ بنت فلان» ساخته می‌شوند. دوم آنکه «تکْنی» اغلب به قصد بزرگداشت و احترام آن شخص به کار می‌رود (مثلاً به جای گفتن «یا علی»، به قصد احترام وی را «یا أباالحسن» و «أبو تراب» خطاب می‌نمودند و نوعی تعظیم شأن در آن است)؛ و اگر خود هنوز صاحب فرزند نیست، تفاوُلاً به قصد اینکه در آینده فرزندی داشته باشد، به او کنیه‌ای می‌دهند؛ و البته به ندرت برای مذمت شخص نیز به کار رفته است (از قبیل ابوجهل). به علاوه تصور رایج - به ویژه نزد اقوام غیرعرب - این است که کنیه فرد را با نام پسر بزرگ او به کار می‌برند و البته این تصور نادرستی نیست، اما همیشه به این صورت نبوده و نیست. معمول این است که شخص را بر اساس نامی که دارد، با کنیه یکی از بزرگان - غالباً پیامبران و پیشوایان - که با وی همنام است، «مُکْنی» می‌کنند تا زمانی که خداوند به او فرزند پسری عطا کند. مثلاً امروزه قوم عرب، به ویژه در گویش خلیجی، شخصی را که «محمد» نام دارد، «ابوجاسم» (که تحریفی از کنیه پیامبر، یعنی «ابوالقاسم» است) می‌خوانند، حتی اگر آن شخص فرزندی نداشته باشد و خود هنوز کودک باشد. البته کنیه پیامبر برای نام‌های دیگر نیز به کار می‌رود.

از میان اسامی تاریخی در اینجا می‌توانیم از «ابوالقاسم فردوسی» نام ببریم؛ چنان‌که در مقدمه شاهنامه برگرفته از دایرة المعارف فارسی آمده است، مورخان در مورد فردوسی، نام فرزند پسری را ثبت نکرده‌اند و فقط از یک دختر نام برده‌اند و چنان‌که پسری داشته است، کسی نگفته که نام او «قاسم» بوده است (نک: فردوسی، ۵). نیز چنان‌که به نظر می‌رسد، در هیچ سند معتبری ذکر نشده است که «ابن سینا» ازدواج کرده یا فرزندی داشته باشد، با این حال، وی را با کنیه «ابوعلی» می‌شناسیم. این امر به این سبب است که کنیه‌ای که برای نام «حسین» به کار می‌رود، «ابوعلی» است که این کنیه بی‌گمان به دلیل همنامی با امام حسین علیه السلام بوده است.

مورد مشابه دیگر، محمدبن جریر طبری است که به رغم اینکه ازدواج نکرد، به برکت همنامی با امام محمد باقر علیه السلام، با کنیه «ابوجعفر» شناخته می‌شود (طبری، ۸/۱). درباره عثمان بن عفان نیز آورده‌اند که در دوره جاهلیت کنیه‌اش «ابوعمر» بوده است و

پس از اسلام، وقتی که از رقیه دختر پیامبر صاحب فرزندی به نام عبدالله شد، مسلمانان کنیه او را به «ابوعبدالله» تغییر دادند (همان، ۱۳۲۴). همچنین می‌توان به «ابراهیم»‌های زیادی در تاریخ اشاره کرد که کنیه‌شان «ابواسحاق» بوده است، یا «زکریا»‌هایی که به «ابویحیی» مکنی بوده‌اند؛ از جمله ابواسحاق ابراهیم بن المقتدر، خلیفه عباسی. البته امروزه معمولاً ابراهیم را کنیه «ابوخلیل» نیز می‌دهند.

زنانی را نیز در تاریخ می‌توان یافت که با وجود اینکه ازدواج نکردند، یا به‌رغم ازدواج، فرزندی نداشتند، جهت احترام با کنیه‌ای شناخته شده‌اند. از آن جمله عایشه همسر پیامبر که او را «ام عبدالله» گفته‌اند. همچنین «ام کلثوم» دختر پیامبر را می‌توان نام برد که با عثمان بن عفان ازدواج کرد و با اینکه هیچ‌گاه صاحب فرزندی نشد، همیشه او را «مادر کلثوم» صدا کرده‌اند.

با توجه به این مطلب - که گویا مورد غفلت مفسران مسلمان بوده است - می‌بینیم که «اخت هارون» ساختی همچون «ابوفلان» و «أم فلان» دارد و تنها چیزی که مانع می‌شود ما با قطعیت آن را کنیه بنامیم، این است که تاکنون کنیه‌ای با تک‌واژ «اخت» و به شکل «اخت فلان» دیده نشده است و نظر ما بر این است که این ترکیب در آیه مورد بحث، اگر نگوییم کنیه، لقبی است که از شخصی دیگر برای مریم استعاره شده است؛ یعنی بنی‌اسرائیل در آن ماجرا، حضرت مریم علیها السلام را با لقبی استعاری خطاب قرار داده‌اند و این لقب همان گونه که - به باور ما - مورد اشاره پیامبر گرامی اسلام بوده است، با یکی از صالحان قوم یهود تطابق دارد. به عبارت دیگر، همان گونه که مسلمانان ممکن است «حسین بن سینا» را «ابوعلی بن سینا» صدا کنند، یهودیان نیز به همین طریق «مریم» را «اخت هارون» نامیده‌اند.

۲. مقصود از «اخت هارون»

اینک وقت آن است که ببینیم اگر بنی‌اسرائیل در آن واقعه، مریم عذرا را - به طریقی که گفتیم - «اخت هارون» خوانده باشند، این «اخت هارون» چه کسی بوده است و چه وجه‌های در میان یهودیان داشته است. در کتاب مقدس دست‌کم از هشت مریم نام به میان می‌آید^۳ که نخستین آنها، مریم خواهر بزرگ‌تر موسی و هارون است.^۴

نام این مریم چندین بار در تورات ذکر می‌شود و همواره در کنار دو برادر حضور دارد و در انجام رسالت به آنها یاری می‌رساند. اما سرانجام به سبب حسادت، برادر خود هارون را علیه موسی می‌شوراند و خداوند او را تنبیه کرده و جذام (یا پیسی) سفید می‌گیرد. در نهایت پس از آنکه موسی به خواهش هارون برای او طلب بخشایش می‌کند، به مدت هفت روز از اردوگاه اخراج می‌شود (نک: سفر اعداد، ۱/۱۲ تا ۱۵) و دیگر از او ذکری به میان نمی‌آید تا زمانی که مرگ او فرا می‌رسد.^۵ شایان ذکر است که این مریم در میان پیروان تورات با لقب «مریم النبیّه» و با لقب «أخت هارون» شناخته می‌شود؛ «فَأَخَذَتْ مَرْيَمُ النَّبِيَّةُ، أُخْتُ هَارُونَ، الدَّفَّ بِيَدِهَا، وَخَرَجَتْ جَمِيعُ النِّسَاءِ وَرَاءَهَا بِدُفُوفٍ وَرَقَصٍ» (سفر خروج، ۲۰/۱۵)؛ «پس از خواندن این سرود، مریم نبیه خواهر هارون، دَف به دست گرفت و به رقصیدن پرداخت و زنان دیگر نیز به دنبال وی چنین کردند». در توضیح اینکه چرا او را با نام برادرش هارون می‌شناخته‌اند، مفسران تورات دلایل معقولی آورده‌اند. یکی اینکه موسی در قصر بزرگ شد و پس از آن نیز در گریز بود و در تمام این مدت، مردم تنها هارون را به‌عنوان برادر مریم می‌شناختند. به‌علاوه هارون به لحاظ سنی نیز برادر بزرگ‌تر بوده است و بدیهی است که خواهر را به‌نام او بشناسند. و دلیل مهم‌تر اینکه موسی همواره از زمان طفولیت، هویت خود را به‌عنوان فرزند آن خانواده پنهان داشته است (نک: فکری، ۷۵؛ کنیسه مارمرقس، ۱۱۷).

ذکر این مریم بی‌آنکه نام او برده شود، در قرآن نیز آمده است. یک بار در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره قصص: ﴿وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصَّرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ* وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ﴾، و بار دیگر در آیه ۴۰ سوره طه: ﴿إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَنْ يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمَمِكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَ قَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَ فَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَى﴾.

این ماجرا در تورات هم با اختلافی اندک بیان شده است. جالب اینکه در روایت تورات نیز از او با عنوان «خواهر» یاد می‌شود و نام او گفته نمی‌شود (نک: تورات، سفر خروج، ۴/۲ به بعد). از تفاسیر تورات و به‌طور ضمنی از خود کتاب مقدس چنین به‌دست می‌آید که «مریم نبیه» با اینکه از چهره‌ای زیبا و پسندیده برخوردار بود و

خواستگاران بسیار داشت، هیچ‌گاه ازدواج نکرد و عمر خود را کاملاً در راه یاری به برادران و هدایت قوم یهود صرف کرد. همچنین ذکاوت او قابل توجه بوده است. در ذکر این ذکاوت همین بس که در سن حدود ده سالگی که مادر، او را به مأموریت می‌فرستد تا از دور، سبد حاوی نوزاد را بپاید، بسیار هوشمندانه کاخ‌نشینان را متقاعد می‌کند که نوزاد را به یک زن از عبرانی‌ها (یعنی مادر خودش) بسپارند تا او را در خانه خود دایگی کند. اما آنچه باعث فروپاشی شخصیت او در تورات شده، این است که در پایان کار نتوانست بر حس حسادت خود غلبه کند و در مقابل پیامبر خدا قرار گرفت و به مجازات محکوم شد. البته در نهایت با وساطت هارون و دعای موسی عليه السلام، ضمن تنبیه، آمرزیده می‌شود (ر.ک به: سفر خروج ۴/۲، ۲۰/۱۵-۲۱؛ اعداد ۱۲؛ ۱/۲۰).

هدف از تسمیه مریم به «اخت هارون»

از آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که وقتی که قوم یهود مریم محراب‌نشین خود را با فرزندی در آغوش دیدند، بدین گمان که او به گناه آلوده شده است، زبان به سرزنش و ملامت او گشودند. اما عنوانی که برای خطاب او برگزیدند، نه نام او، بلکه نامی استعاری بوده است که از شخصیت هم‌نام او، یعنی مریم خواهر هارون و موسی گرفته شده است.

ممکن است این پرسش باقی بماند که آیا لحن آنان و آوردن نام «اخت هارون» از روی نرمی و لطافت بوده، یا معنایی طعنه‌آمیز و بر سبیل تشنیع بوده است؟ به نظر می‌آید برخی از صاحب‌نظران و مفسران در پاسخ به این پرسش شتاب کرده‌اند و به تخیل خود یا روایات ساختگی بیشتر اعتماد کرده و صحنه برخورد مریم و قوم بنی‌اسرائیل را در آن لحظه چنین ترسیم کرده‌اند:

«چون مریم را در محراب ندیدند، به طلبش بیرون آمدند. زکریا عليه السلام نیز بیرون آمد به تجسس مریم، پس دیدند که مریم می‌آید و عیسی را در سینه خود گرفته. زنان بنی‌اسرائیل جمع شدند و آب دهان به روی مبارکش می‌انداختند. مریم مطلقاً به ایشان سخن نفرمود تا داخل محراب شد. گفتند: ای مریم، شیء عظیمی آوردی، و بر سبیل تشنیع گفتند: ای خواهر هارون...» (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۷۱/۸)

اما پاسخ دیگری نیز با اتکا بر بافت زبانی این آیه و آنچه که ما در این پژوهش بدان رسیده‌ایم، قابل تصور است. به عبارت واضح‌تر، بر اساس ادعای این پژوهش، «اخت هارون» ساختار و کاربردی بسیار نزدیک و مشابه «کنیه» در زبان عربی دارد و چنان‌که پیش از این گفتیم، این ساختار اغلب در موضع احترام و تعظیم شأن به کار می‌رود و به ندرت برای مذمت و نکوهش استفاده می‌شود؛ یعنی از نظر بلاغی، هیچ عرب زبانی در مقام نزاع و دعوا، طرف مقابل را به کنیه و با احترام خطاب نمی‌کند. بر این اساس، باید گفت که بنی‌اسرائیل با دیدن مریم و نوزادش، باز با زبانی نرم و از در ملاطفت و احترام با وی سخن گفته و جویای واقعیت شده‌اند. هرچند قصد ما اثبات این مطلب نیست، اما به نظر ما، بافت زبانی، یعنی استفاده از ساختار کنیه و نیز یادآوری درستکاری و حسن شهرت والدین مریم در آن لحظه، این نوع برخورد را تأیید می‌کند. حتی بافت برون‌زبانی نیز مؤید این مطلب است؛ یعنی به نظر می‌رسد خویشان مریم علیها السلام آن قدر نرم و آرام برخورد کرده‌اند که مریم توانسته است در سکوت و آرامش به نوزاد اشاره کرده و ادامه سخن را به او بسپارد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش یکی از مهم‌ترین مواردی مطرح شد که مخالفان اسلام و قرآن از همان زمان نزول وحی، همواره مورد حمله قرار داده و به‌عنوان یک اشتباه تاریخی و خلط شخصیت‌های تاریخی خرده گرفته‌اند و مفسران همواره سعی کرده‌اند پاسخی قانع‌کننده برای آن بیابند. ما ابتدا اشکال را مطرح کرده و پاسخ پیامبر اسلام را عرضه کردیم. سپس اقوال مختلف مفسران را ارائه نمودیم که به نظر ما هیچ یک از این آراء، پاسخ قاطع و قانع‌کننده‌ای ارائه ندادند و از همه مهم‌تر، برخی از آنها نتوانسته بودند میان پاسخ پیامبر و واقعیت تاریخی ربط و انسجامی برقرار کنند.

بعد از طرح اشکال و ارائه آرای مفسران، ما فرضیه خود را مطرح کردیم و آن اینکه اولاً این اشکال - چنانچه درست باشد - بر قرآن وارد نیست، بلکه منزل وحی تنها به نقل قول شخصیت‌های این واقعیت تاریخی، یعنی یهودیان زمان حضرت مریم علیها السلام پرداخته است. ثانیاً مقصود پیامبر از اشاره به اینکه بنی‌اسرائیل افراد را به نام صالحان و

پیامبران فرا می‌خواندند، در اینجا نه اشاره به هارون، بلکه به «مریم نبیّه»، یعنی خواهر هارون بوده است؛ و با مقایسه با رسم معمول اعراب که افراد را به کنیه صدا می‌کنند، به این نتیجه رسیدیم که در آیه مورد بحث، بنی‌اسرائیل حضرت مریم را به چیزی شبیه به کنیه، یعنی «اخت هارون» مورد خطاب قرار داده‌اند.

با رسیدن به این نتیجه اصلی، دو دستاورد فرعی نیز همراه شد: نخست اینکه قرآن در نقل قول‌های مستقیم رعایت امانت را کرده و اصالت تاریخی داستان‌ها را حفظ نموده است. دوم اینکه با توجه به کاربرد کنیه در خطاب، به نظر می‌رسد واکنش قوم حضرت مریم نسبت به او، سرزنش همراه با احترام و نرمی بوده باشد؛ البته این نکته جای بحث دقیق‌تر دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱- ما خوشبختانه چنین آرائی را در هیچ کتاب یا منبع مطبوعی مشاهده نکرده‌ایم، اما متأسفانه در شبکه‌های اجتماعی و سایت‌ها و وبلاگ‌ها می‌توان چنین مواردی را مشاهده کرد (برای نمونه رجوع کنید به: عمران، ۶ سپتامبر ۲۰۱۱).

۲- روی عن النبی ﷺ أنه قال: «هارون هذا الذی ذکروه هو هارون أخو موسی» (بحرانی، ۷۰۹/۳).

۳- در عهد قدیم: ۱- مریم خواهر هارون و موسی (نک: سفر خروج ۴/۲ الخ؛ ۲۰/۱۵-۲۱؛ اعداد ۱۲؛ ۱/۲۰؛ ۵۹/۲۶). در عهد جدید: ۲- مریم مادر مسیح و همسر یوسف (نک: متا، ۱؛ ۱۱/۲؛ ۵۵/۱۳؛ لوقا، ۱-۲). ۳- مریم خواهر مرتا و ایلعازر که پای مسیح را به عطر شست (نک: لوقا، ۳۹/۱۰ الخ؛ یوحنا، ۱۱؛ ۳/۱۲ الخ). ۴- مریم مجدلیه که مسیح او را شفا داد و نخستین کسی بود که مسیح را پس از رستاخیز دید (نک: متا، ۵۵/۲۷، ۶۱، ۱۰/۲۸ الخ؛ مرقس، ۴۰/۱۵ الخ؛ لوقا، ۲/۸؛ لوقا، ۲۰). ۵- مریم مادر یوحنا معروف به مرقس (نک: اعمال رسولان، ۱۲/۱۲). ۶- مریم مادر یعقوب، «مریم دیگر». همچنین مریم همسر کلویا که نظر ارجح بر آن است که هر سه یک نفرند (نک: متا، ۵۶/۲۷، ۶۱؛ ۱/۲۸؛ یوحنا، ۲۵/۱۹) (برگرفته و ترجمه شده از: المرشد إلى الكتاب المقدس، ۶۶۸).

۴- یوکابد و عمرام پدر و مادر هارون و موسی و مریم بودند (سفر اعداد، ۵۹/۲۶). هارون، موسی و مریم فرزندان عمرام بودند ... (سفر اول تواریخ، ۳/۶).

۵- قوم اسرائیل در ماه اول سال به بیابان صین رسیدند و در قادش اردو زدند. مریم در آنجا فوت کرد و او را به خاک سپردند (سفر اعداد، ۱/۲۰).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۲۲ق.
۳. ابن عربی، محمد بن علی؛ رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن، دمشق، مطبعة نصر، ۱۴۱۰ق.
۴. اندلسی، ابن عطیه عبدالحق بن غالب؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت، دار الكتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۶. بغدادی، علاءالدین علی بن محمد؛ لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت، دار الكتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۷. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد؛ تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش.
۸. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ش.
۱۰. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الأمم والملوک، بیروت، دار ابن حزم للطباعة والنشر والتوزیع، ۲۰۰۵م.
۱۱. عاملی، ابراهیم؛ تفسیر عاملی، تهران، انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ش.
۱۲. فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه فردوسی، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۹ش.
۱۳. قونوی، اسماعیل بن محمد؛ حاشیة القونوی علی تفسیر البیضاوی، بیروت، دار الكتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.

منابع اينترنتى

١٤. الكتاب المقدس باللغة العربية، نسخة الكترونية.

١٥. عمران، عثمان؛ «هل السيدة مريم العذراء هي نفسها مريم أخت هارون النبي؟»، ٦ سبتمبر ٢٠١١، آدرس الكترونيكى:

http://www.ahl-alquran.com/arabic/show_article.php?main_id=8595

١٦. كنيسة مارمرقس مصر الجديدة؛ تفسير سفر الخروج، نسخه الكترونية فى موقع الكنوز القبطية.

١٧. فكرى، القس انطونيوس؛ تفسير سفر الخروج، كنيسة السيدة العذراء بالفجالة، طبعة الكترونية، ٢٠١٢م.

١٨. مجموعة كُتَّاب مُختارين؛ المرشد إلى الكتاب المقدس، النشر جمعية الكتاب المقدس فى لبنان و مجلس كنائس الشرق الأوسط، ٢٠٠٠م.